

تحلیل سبک‌شناسی مسائل اجتماعی زنان و خرافات‌سازی علیه زن در رمان معاصر (با تکیه بر سبک فکری شهرنوش پارسی‌پور و منیرو روانی‌پور)

مژگان جهاندار، مظاهر نیکخواه*، حسین خسروی

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران.

مرداد ۱۴۰۱، دوره ۱۵، شماره پیاپی ۷۵، صفحات ۲۳۱-۲۴۸

DOI: ۱۰.۲۲۰۳۴/bahareadab.۲۰۲۲.۱۵. ۶۴۱۶

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نشر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: در دهه‌های اخیر پژوهش‌های سبک‌شناسی رشد بسیاری داشته است. یکی از شاخه‌ها و حوزه‌های سبک‌شناسی بررسی سبک فکری و نوشتار زنانه است. در برخی رمانهای زنان، که توسط نویسندگان زن نیز به نگارش درآمده‌اند باوجود آنکه شخصیت‌های اصلی داستان زن هستند، با نگرش منفی در قالب سطح فکری و فرهنگی پایین‌تری نسبت به مردان به نمایش گذاشته میشوند و با خرافات‌سازی و ایجاد تصورات منفی علیه آنان سخن گفته شده است. در این پژوهش هدف اصلی بررسی احساس منفی نویسندگان زنان معاصر درمورد شخصیت زن در سبک فکری شهرنوش پارسی‌پور و منیرو روانی‌پور میباشد.

روش مطالعه: این جستار به شیوه توصیفی - تحلیلی و با استفاده از روش سبک‌شناسی فکری انجام شده است؛ مصادیق و نمونه‌ها از آثار دو نویسنده مذکور بصورت تصادفی انتخاب شده‌اند. **یافته‌ها:** خرافات‌سازی علیه زنان، احساس منفی شخصیت‌های زن در رمان به یکدیگر و خشونت افقی علیه هم برخلاف نظریات فمینیستها، در راستای تقویت قدرت مردسالاری در رمانهای موردنظر بصورت واضحی مورد توجه نویسندگان قرار گرفته است.

نتیجه‌گیری: در رمانهای پارسی‌پور و روانی‌پور شخصیت‌های اصلی داستان زن هستند، اما زنان نسبت به مردان تحصیلات و فعالیتهای اجتماعی و فرهنگی کمتری دارند و مهمترین دغدغه و مشکل آنان، مسائل پیش‌پاافتاده است. در سطح فکری برخی نویسندگان معاصر از جمله پارسی‌پور و روانی‌پور، زن تحت تأثیر گفتمان غالب یعنی گفتمان مردسالار قرار دارد و بنوعی واپس‌گرایی پیرامون زن در آثارشان میتوان دست یافت.

تاریخ دریافت: ۱۰ خرداد ۱۴۰۰

تاریخ داوری: ۱۲ تیر ۱۴۰۰

تاریخ اصلاح: ۲۳ تیر

تاریخ پذیرش: ۱۳ شهریور ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

رمان معاصر، زن، خرافات‌سازی، سبک فکری.

* نویسنده مسئول:

m.nikkhah0021@gmail.com

۰۴۴ ۳۳۳۶۱۰۲۸ (+۹۸ ۳۸)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Stylistic analysis of women's social issues and superstitions against women in the contemporary novel (Relying on the intellectual style of Shahrnosh Parsipour and Moniro Ravanipour)

M. Jahandar, M. Nikkhah*, H. Khosravi

Department of Persian Language and Literature, Shahrekord Branch, Islamic Azad University, Shahrekord, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: ۳۱ May ۲۰۲۱

Reviewed: ۰۳ July ۲۰۲۱

Revised: ۱۴ July ۲۰۲۱

Accepted: ۰۴ September ۲۰۲۱

KEYWORDS

Contemporary novel, Women,
Production of superstitions,
Intellectual style

*Corresponding Author

✉ m.nikkhah0021@gmail.com

☎ (+۹۸ ۳۸) ۳۳۳۶۱۰۴۴

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: In recent decades, stylistics research has led to a lot of growth. One of the branches and fields of stylistics is the study of female's intellectual style and writing. In some women's novels, even written by female writers, although the main characters are female, but with a negative attitude, they emerge in the form of a lower intellectual and cultural level than men, and in these novels, it has been talked about against women, with the production of superstitions and negative imagination. In this study, the main purpose is to investigate the negative feelings of contemporary female writers towards female personality in the intellectual style of Shahrnosh Parsipour & Moniro Ravanipour.

METHODOLOGY: This research has been done in a descriptive-analytical manner using the method of intellectual stylistics. The samples were randomly selected from the two authors.

FINDINGS: The production of superstitions against women, the negative feelings of female characters towards each other in the novel, and the horizontal violence against each other, contrary to feminist theories, in order to strengthen the power of patriarchy in the novels in question, have been clearly considered by the authors.

CONCLUSION: In the novels of Shahrnosh Parsipour & Moniro Ravanipour, the main characters are women but women have less education and social and cultural activities than men, and their most important concern is trivial issues. The intellectual level of some contemporary writers, including Shahrnosh Parsipour & Moniro Ravanipour is influenced by the prevailing discourse, the same patriarchal discourse, in a way, regression about women can be found in their works.

DOI: ۱۰.۲۲۰۳۴/bahareadab.۲۰۲۲.۱۵.۶۴۱۶

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 ۲۶	 ۰	 ۰

مقدمه

داستان با توجه به ماهیت و بافت تولید آن، بازگوکننده حقایقی است که شناخت آن در درک بهتر واقعیت یاری‌کننده است. «از دیدگاه ریمن کتن^۱ داستان بعنوان بخشی از یک ساختار بزرگتر، روایت و بازنمایی رخدادهایی است که در جهان متن بازتولید میشوند؛ در یک داستان، واژگان صرفاً برای بازنمایی یک رخداد یا حادثه نیستند، بلکه ساختاری جدید به آن حادثه میبخشند و آن را از نو تولید میکنند. چنین ساختاری که در متن شکل گرفته است میتواند جهان ذهن خواننده و حافظه جمعی او را نیز شکل دهد» (قدرت، گفتمان و زبان، سلطانی: ص ۹۴). خرافات‌سازی انعکاس نوعی نفرت و زن‌ستیزی^۲ علیه زنان است که بعنوان مصداق زیرساختهای فرهنگی جامعه و بتبع آن در ادبیات و داستان انعکاس یافته است. این موضوع یعنی خرافات‌سازی و تحقیر شخصیت زن را میتوان در آثار نویسندگان مرد که عموماً دیدگاه واقع‌بینانه و درستی از زن را بنمایش نمیگذارند مشاهده نمود. مردانی که زنانی دیوخوا، لالایی، پایبند به خرافات، جادو و تحصیل‌نکرده و بعضاً بددهن را بعنوان نمونه‌ای از زنان نفرت‌انگیز تصویر میکشاند؛ یا تصویری که در آن اگر زن در مقام مادر یا همسر تنها در خانه به ایفای نقش بپردازد، زنی مقبول و ستوده است و اگر در خارج از نهاد خانواده به قصد فعالیت سازنده و مثمرتر قصد تلاش و تکاپو داشته باشد، دارای چهرهای منفی و نمادی از زن شیطان‌صفت خواهد شد. اینگونه تصاویر منفی علیه زنان در طول تاریخ همواره وجود داشته است. این تأثیر گاه بصورت گفتمان غالب بر سبک فکری زنان نویسنده نیز بی‌تأثیر نبوده است. برای نویسنده زن نیز مقبول افتادن زن در جامعه‌ای که ارزشهای حاکم بر آن، ارزشهای مردسالارانه و زورگویانه است، آسان و پذیرفتنی نیست. هدف جستار پیش رو آن است که نشان دهد نویسندگان زن تحت تأثیر گفتمانهای غالب جامعه میتوانند بصورت ناخودآگاه چهرهای منفی از زنان را بتصویر بکشاند و بنوعی با خرافات‌سازی پیرامون نقش زن در قالبهای نوین و یا سنتی، نقش زن را محدود و محصور به نقشهای کلیشه‌ای نمایند و یا تصویری منفی از زنان را به مخاطبان و خوانندگان خویش نشان دهند.

از آنجاکه متون داستانی و رمان بنوعی به بازنمایی فرهنگ جامعه از دیدگاه و زوایای مختلف میپردازند، بررسی و واکاوی متن به شناخت هرچه بیشتر و بهتر فرهنگ جامعه منتهی میشود. نظر به اهمیت آثار داستانی برجسته و پرمخاطب در نحوه تأثیرگذاری جنسیتی بازنمایان‌شده در این آثار، پژوهش حاضر در پی آن است که به بررسی واپس‌گرایی و خرافات‌سازی علیه زنان در سبک فکری شهرنوش پارسی‌پور و منیرو روانی‌پور، بعنوان دو تن از نویسندگان مطرح داستان ایران معاصر، بپردازد. بنابراین پس از بررسی پیشینه تحقیق و مباحث نظری، به توصیف مسائل اجتماعی زنان در رمان با تکیه بر خرافات‌سازی علیه زنان در آثار منتخب خواهیم پرداخت. این مقاله میکوشد از خلال بررسی و ردیابی نظامهای بازنمایی پیرامون جنسیت در آثار برخی از نویسندگان برجسته رمان در ایران معاصر، به این پرسش پاسخ دهد که جنسیت زنان در آثار زنان نویسنده ایرانی چگونه بتصویر کشیده میشود؟ آیا بازنمایی سبک فکری آنها همواره در راستای دفاع از ایدئولوژی فمینیسم و حمایت از زن است یا علیه آن میشود؟ مطالعه و تحلیل متون نویسندگان موردبررسی میتواند به روشن ساختن زوایای پنهان از زمینه اجتماعی و فکری آنها بپردازد.

در پاسخ به سوالات طرح‌شده میتوان گفت رمانهای منتشرشده توسط نویسندگان زن، بازنمایی تأثیر قدرت گفتمان مردسالاری و تأثیر این اندیشه را بر رمان‌نویسان زن مشخص میسازد. این رمانها شواهدی عینی برای شناخت ظلم

^۱. Rimmon Kenan.

^۲. Misogyny.

علیه زنان و تبعیض جنسیتی جامعه و تحولات جاری آن در افکار نویسندگان زن را نشان می‌دهد و میتوان از خلال سطر نوشته‌های این رمانها ساختار سلطه مردان بر زنان را همچنان در اندیشه نویسندگان زن ردیابی نمود.

ضرورت و سابقه پژوهش

روانی‌پور و پارس‌پور از جمله نویسندگان زن ادبیات فارسی معاصر هستند که در آثار خود همواره به مسئله زنان توجه داشته‌اند، اما گاه این رویکرد در حمایت از زنان و جهتگیری فمینیستی بوده است و گاه خود با تحت‌الشعاع قرار گرفتن در نظام مردسالارانه به بیان احساس منفی به زن توجه داشته‌اند؛ تا جایی که درخصوص قربانی شدن همجنسان خود سکوت مینمایند و واکنشی نشان نمیدهند و بجای حرف زدن با نوعی بی‌تفاوتی، مهر تأییدی به این ظلم رواداشته بر زنان میزنند. از آنجاکه تاکنون بیشتر پژوهشهای پیرامون خشونت زنان، با نگاهی فمینیستی به این موضوع پرداخته‌اند و توجه خصومت و زن‌ستیزی نویسندگان زن علیه زنان چندان مورد توجه قرار نگرفته است، ضرورت پرداختن به پژوهش حاضر بیشتر احساس میشود.

درخصوص مباحث رمان زنان بسیاری از پژوهشها به موضوعاتی چون روانشناسی زنان یا فمینیسم اختصاص یافته است، اما پیرامون سبک گفتمان غالب مردسالاری بر ادبیات نویسندگان زن، آثار درخور و چشمگیری یافت نشد؛ ازاینرو تلاش برای پرداختن به این مسئله، چرایی و علل آن از مباحث انتقادی و ایدئولوژیکی است که باید مورد توجه بیشتری قرار گیرد. در میان کتب درخصوص زن‌ستیزی در ادبیات ایران میتوان به کتاب «ریشه‌های زن‌ستیزی در ادبیات کلاسیک» حسینی (۱۳۸۸) اشاره نمود که در این کتاب به بررسی جلوه‌هایی از زن‌ستیزی در اشعار حماسی ایران و شعر عرفانی و رمزپردازیهایی شاعرانی چون خاقانی، نظامی، سعدی و نویسندگانی چون عوفی، جامی و... درخصوص زن و نگرش منفی به آنان توجه شده است. از دیگر کتب ارزشمند که در ادبیات جهان مورد توجه قرار گرفته است، میتوان به کتاب «زن در برابر زن» از فیلیس چسلر (۱۳۸۹) اشاره نمود. نویسنده در این اثر با نثری روان و گاه با ذکر مثالهایی از دنیای واقعی و جهان پیرامون بصورت مستندگونه به علل و ارزیابی ستیز زنان با یکدیگر در قالب سلطه نظام مردسالاری و بقایای آن در ذهن و زبان زنان پرداخته است. اما رویکرد ستیز با زن در آثار نویسندگان زن تنها در یک مقاله با عنوان «زن‌ستیزی در ادبیات زن‌محور؛ بررسی تطبیقی رمانهای غرور و تعصب اثر جین آستین و چراغها را من خاموش میکنم اثر زویا پیرزاد» از فخر شفیایی (۱۳۹۹) یافت شد که در آن نویسنده ضمن توجه به ریشه‌های پدرسالاری^۱ به بررسی ردپای این طرز تفکر در قالب تنها دو مورد «نگاه رمانتیک به ازدواج» و «رابطه مادر و دختر» در دو رمان مذکور پرداخته است. مقاله یادشده گرچه بعنوان اولین نمونه‌های تحلیلی درخصوص ستیز با زن در رمان نویسندگان زن میباشد، از بررسی و تحلیل همه‌جانبه چندان بهره نبرده است، ازاینرو مقاله و جستار حاضر با توجه به کاستیهای الگوی یادشده در راستای تحلیل جزئی و دقیقتر از روابط خصومت‌آمیز بین شخصیت‌های زن داستان با رویکرد سبک‌شناسی در قالب سبک فکری و محتوایی میپردازد و پژوهش پیش رو نوآورانه است.

روش مطالعه

این پژوهش گزارشی است از یک پژوهش بنیادی^۱، نظری^۲ و اسنادی^۳ که با روش توصیفی - تحلیلی^۴ کوشیده است مؤلفه‌های^۵ خرافات‌سازی و زن‌ستیزی در ادبیات زنانه را در آثار نویسندگان زن ایران معاصر با تکیه بر سبک

^۱. Basic Research.

^۲. Theoretical.

^۳. Documentary.

^۴. Descriptive – Analytical.

^۵. Component.

فکری شهرنوش پارسی‌پور و منیرو روانی‌پور بازشناسی نماید. گردآوری داده‌ها در این جستار از طریق مطالعه و فعالیت کتابخانه‌ای صورت گرفته است و بخشی از محتوای مقاله محصول تأمل و تحلیل شخصی نویسندگان و بر مبنای روش استدلالی - قیاسی می‌باشد.

بحث و بررسی

افرادی که در وضعیت معینی از مناسبات قدرت قرار دارند، کمابیش بر مبنای اقتداری که دارند مناسبات میدان حیطة قدرت خود را بصورت تدریجی یا بیکباره، تحت سیطره خود درخواهند آورد. در چنین حالتی ممکن است شیوه‌ای از سلطه‌پذیری در ساختار ذهنی افراد کم‌قدرت یا در مرتبه پایینتر ایجاد شود. «سلطه‌گرایان تلاش میکنند از انحصار خویش دفاع کرده و زمینه رقابت را از میان ببرند. کسانی که برای سلطه مبارزه میکنند باعث میشوند میدانی از سلطه‌پذیری بصورت دائم در حال ایجاد یا بازسازی باشد» (مسائل جامعه‌شناسی، بوردیو: ص ۲۳۸). تحمل خشونت مردانه بنوعی عادتواره زندگی بسیاری از زنان شده است؛ زنانی که شاهد رفتار نادرست و خشونت‌آمیز مردان در خانواده‌ها بودند. ازاینرو این عادتواره به بخشی از اندیشه و رفتار زنان تبدیل شده است؛ تا جایی که به خرافات‌سازیهایی جامعه علیه خود که زنان باید درمقابل مردان و در جامعه مردسالار سکوت پیشه کنند، براحتی تن میدهند.

در کتاب «زن در برابر زن» فیلیس چسلر چنین می‌گوید: «اگر زنان از صحنه گذاشتن بر معیارهای مردسالارانه خودداری کنند، مسئله تغییر خواهد کرد. بخصوص به این دلیل که زنان برای خشنود کردن یکدیگر یا دست‌کم نرنجاندن یکدیگر راه درازی درپیش دارند» (زن در برابر زن، چسلر: ص ۲۴). چسلر با بچالش کشیدن رفتار زنان با یکدیگر مانند بی‌احترامی زنان به یکدیگر در محل کار، خانواده و یا جمعهای دوستانه به نوعی از خشونت غیرمستقیم^۱ زنان به یکدیگر اشاره میکند و می‌گوید: «در محل کار بسیاری از زنان به شیوه سنتی مردسالاری را با سایر زنان ادامه میدهند. یک مطالعه جدید نشان داد زنان دانشمند، پیش‌نویس طرحهای سایر زنان را که اغلب بسیار پربارتر از پیش‌نویس طرحهای مردان است، برای ارائه به نهادهای علمی جهانی نمی‌پذیرند» (همان: صص ۳۱-۳۲)؛ ازاینرو گناه زنان آن است که بصورت غیرمستقیم در حمایت از نظام سلطه مردان، هم‌جنسان خویش را به طرق گوناگون مانند طرد کردن، تخریب شخصیت، نادیده گرفتن، متلک و غیبت، تحقیر مینمایند. بسیاری از فعالان جنبش استیفای حقوق زنان بر این نکته تأکید دارند که زنان، هنوز زندانیان مردها و نظامهای مردسالاری هستند و نمیتوانند بر ارزشها و دیدگاههای خود پافشاری نمایند. زنان نیز مانند مردان متعلق به طبقه‌ها، نژادها، مذاهب یا احزاب سیاسی مختلف هستند و همین امر سبب میشود میزان یگانگی و احساس همدردی کمتری با یکدیگر کنند. ازاینرو در آثار داستانی معاصر میتوان براحتی دیدگاههای منفی بسیاری را درمورد شخصیت‌های زن مشاهده کنیم. «نیابام به این نکته اشاره میکند که در رمان معاصر، اختلاف بین زن و مرد به اختلاف بین زن و زن تبدیل شده است» (زن‌ستیزی در ادبیات زن‌محور: بررسی تطبیقی رمانهای غرور و تعصب اثر جین آستین و چراغها را من خاموش میکنم اثر زویا پیرزاد، فخرشفايي: ص ۱۶۴). در نگاه جامعه مردسالار، مردان مظهر عقل و خرد هستند و شخصیت‌های زن جایگاه و مرتبه نازلتری دارند. نویسندگان با محور قرار دادن مردان در مرکز بعنوان نمادی از عقل و توجه به زن بعنوان مظهری از نفس، پلیدی و... به این عقیده اسطوره‌ای و کهن که زنان را عنصری مخرب میدانستند توجه دارد. در حقیقت نویسنده به این تفاوت زن و مرد از دیدگاه دلایل فرهنگی و اجتماعی

^۱ Indirect violence.

توجه دارد و آن را به ذات و طبیعت زن و مرد نسبت می‌دهد. رمان را یک نویسنده زن از دریچه دیدگاه زنانه نوشته است اما احساس منفی زن به زن در آن دیده می‌شود. متن با پردازش دقیقی از توجه به بدشگونی زن به این دیدگاه مردسالارانه اشاره دارد. این باور که زنان موجوداتی ناقص‌العقل، حيله‌گر و از تبار شیطان هستند، ریشه‌ای کهن در اساطیر دارد. زن‌ستیزی باوری جهانی است. «بدبینی به عنصر زن منحصر به فرهنگی خاص نیست. نمونه‌های آن را تقریباً در همه فرهنگها میتوان دید. در بسیاری از فرهنگها و مذاهب عنصر مادینه، وجودی ضعیف و یاریگر شیطان دانسته شده است لذا تصویر زن بعنوان نمونه‌ای شیطانی از کهن نمونه‌های^۱ آغازین است. در تمدن کهن روم و حتی متون دینی ایرانی بویژه بخش متأخر آن نگرشی مثبت به زن دیده نمی‌شود. برغم انتقاد کسانی که زن‌ستیزی در ایران را محصول اندیشه‌های وارداتی میدانند که همراه اسلام و با تأثیر از اندیشه‌های سامی رواج یافته، در ایران باستان نیز زنان - در دوره تاریخی - پایگاهی نداشته‌اند. اگرچه در کیش زرتشت کمتر به چشم تحقیر به زن نگریسته شده و زن و مرد - اگر گناه نکرده باشند - هر دو اهورایی دانسته شده‌اند، همانند اساطیر بسیاری از ملل در اساطیر این آیین نیز مادر شر، موجودی مؤنث دانسته شده است؛ چراکه او اهریمن را به حمله دوباره به قلمرو نور، ترغیب و تشویق کرد و باعث پایان یافتن عصر طلایی نور و موجب آمیختگی نور و ظلمت گردید. در بیان نخستین دروغ نیز ظاهراً ابتدا مشیانه، پیشقدم می‌شود. تصور گناه در مورد مشیانه بحدی است که گاه زن و جَهِی از یک نوع شمرده می‌شوند» (زن و هبوط؛ چگونگی رواج باورهای ناروا در مورد زنان در برخی از متون ادبی فارسی، سجادی و حسینی جلیلیان: ص ۲۵۰).

الگوی نظری؛ بررسی تحلیل سبک‌شناسی

ادبیات داستانی معاصر بخصوص رمان انعکاس‌دهنده بسیاری از وقایع اجتماعی است. هر تغییر و تحولی در شرایط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه، بیشترین تأثیر را بر آثار ادبی از خود برجای می‌گذارد. همانگونه که منتقدان و صاحب‌نظران معتقدند: «سنت و زبان ادبی به نوبه خود محاط در اقلیم فرهنگ عمومی است و با اوضاع عینی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ارتباطش باواسطه‌تر است؛ البته تمام قلمرو فعالیت‌های بشری با یکدیگر در ارتباطند. در نهایت امر میتوان بین وجوه تولید و ادبیات نوعی رابطه برقرار کرد» (نظریه ادبیات، ولک و وارن: ص ۱۱۳). این نظرگاه ضرورت توجه به بافت متن و بافت موقعیتی در اثر ادبی را نمایان می‌سازد: «در تحلیل متن‌های ادبی افزون بر جنبه‌های صوری و واژگانی، عوامل گوناگون فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نقش دارند. زبان ابزاری مهم برای برقراری و حفظ روابط و دیدگاه‌های اجتماعی - سیاسی است. هیچ متنی را نمیتوان یافت که عاری از دیدگاه‌های شخصی نویسنده و... باشد؛ همچنانکه واقعیت اجتماعی ناب وجود ندارد، گفتمان خنثی و بیطرف نیز وجود ندارد؛ بلکه با گفتمانها یا متنهای وابسته به شخص خاص، جناح خاص، ایدئولوژی خاص و فرهنگ خاص و... مواجه هستیم» (درآمدی بر تحلیل گفتمان در مجموعه مقالات گفتمان و تحلیل گفتمانی، بهرام‌پور: ص ۵۰). از دیگر سو، ظرفیت محتوایی فراوان و گسترده رمان بحدی است که بیش از هر قالب و نوع دیگر ادبی میتواند وقایع و مسائل جامعه را بازآفرینی کند. سبک فکری زنان در جنبش فمینیسم هنگامی مطرح شد که زنان تبدیل به تولیدکنندگان محتوای آثار خود شدند. فمینیستها در پی آن بودند که ببینند مردان در آثار خود چه تصویری از زن دنیای آنان ارائه می‌دهند؟ براینند و حاصل مطالب نشان می‌دهد «مردان از ذهن، شخصیت زن و دنیای زنانه درک کاملی ندارند و همواره زنان در ارتباط با مردان به ارائه کلیشه‌هایی از شخصیت زن بسنده کرده‌اند» (زبان و

^۱ Archetype.

نوشتر زنانه؛ واقعیت یا توهم، طاهری: ص ۱۰۳). تفکر غالب آن است که در سبک فکری آثار، متن‌ها و داستان‌هایی که نویسندگان زن نوشته‌اند، نگرشی انتقادی به شرایط و فرهنگ مردسالار داشته‌اند اما گاه این مسئله در رمان‌هایی که زنان برای زنان مینویسند، با سبک فکری متفاوت و متمایزی در سبک فکری این رمان‌نویسان بصورت «خصوصیت افقی» منعکس می‌شود. اصطلاح «خصوصیت افقی»^۱ برای بیان احساس منفی زنان به یکدیگر، بخصوص زنانی که جایگاه اجتماعی مشترک دارند، استفاده می‌شود. یک منتقد، خصوصیت افقی را اینگونه تعریف می‌کند: خصوصیت افقی ابراز خشم و عصبانیتی است که به جای آنکه فرد یا نظام ستمگر را نشانه بگیرد افراد ستم‌دیده را هدف می‌گیرد. این نوع خصوصیت باعث نفاق در میان زنان می‌شود و زمینه را برای ستم مضاعف فراهم می‌کند. تینا پاسمن معتقد است خصوصیت افقی باعث می‌شود زنان درمورد قربانی شدن دیگر زنان واکنش نشان ندهند و بجای حرف زدن سکوت کنند. خصوصیت افقی که مانع از همکاری زنان با یکدیگر می‌شود، در احساس عدم امنیت، سرخوردگی، خشم و ترس زنانی ریشه دارد که در جوامع و فرهنگ‌های مردسالار زندگی می‌کنند. کاپلان نیز علت خصوصیت افقی بین زنان را این موضوع میداند که زنان برای خودشان و دیگر زنان ارزش قائل نیستند ... در نظام پدرسالاری ما با خصوصیت افقی، کار مردان و سازمان‌های آنها را برایشان انجام می‌دهیم و قربانی شدن خود را تضمین می‌کنیم. خصوصیت افقی قویترین سلاح نظام افقی پدرسالاری و بزرگترین مانع پیشرفت زنان است» (psychic Liberation: Feminist practices for transformation Among Irish woman, ۲۰۰۰: ۴۰۱).

رک‌زن‌ستیزی در ادبیات زن‌محور: بررسی تطبیقی رمان‌های غرور و تعصب اثر جین آستین و چراغها را من خاموش می‌کنم اثر زویا پیرزاد، فخرشقای: ص ۱۶۰). ازاینرو این امر بدیهی است که سبک محتوایی و نشانه‌های آن در یک اثر ادبی، محصول ذهن آدمی است. درخصوص ماهیت و ساختار ذهن هنوز ابهامات بسیار و بشماره‌ی پیش روی بشر است؛ اما یکی از اسرار پیچیده ذهن که با بحث پیش رو تا حدود زیادی مرتبط است رابطه فکر و جنسیت است. پرسش بنیادین و اصلی آن است که آیا از اصل و اساس ماهیت تفکر مردانه و زنانه با یکدیگر فرق دارد؟ آن هنگام که بپذیریم ماهیت ذهن زنان و مردان دو امر مجزا از هم است، آنگاه تفاوت محصول آنها در قالب داستان، رمان، شعر، موسیقی و سایر انواع هنر امری عجیب و دور از انتظار نخواهد بود. اما برعکس اگر قبول کنیم عامل جنسیت در سبک فکری تأثیری ندارد، بالطبع ماحصل آن نیز مردانه یا زنانه نخواهد بود. «در فلسفه غرب تقریباً بجز اسپینوزا، همه متفکران بر این باورند ذهن آدمی امری فراجنسیتی است. از جمله توماس آکوئیناس با سنت آگوستین هم‌عقیده است که در ذهن انسان هیچ تمایزی از نظر جنسی نیست» (عقل مذکر؛ مردانگی و زنانگی در فلسفه غرب، لویس: ص ۶۷). ازاینرو زبان از دایره تمایزات جنسیتی فراتر قرار دارد. «میدانیم در زمانه‌ای که فردینان دوسوسور طی تدریس مسائل زبان‌شناسی همگانی خود، علم زبان‌شناسی نوین را پایه‌ریزی میکرد، هنوز مباحث فمینیسم لاقل در حوزه فرهنگ رشد چندانی نیافته بود. بهمین دلیل، در تحلیل زبان، عامل جنسیت در آراء و عقاید او مورد توجه قرار نگرفته است. باوجوداین، از لابلاي سخنان او میتوان در تأیید فراجنسیتی بودن زبان، نشانه‌هایی پیدا کرد. بعنوان نمونه دوسوسور در تعریف زبان به نکاتی اشاره کرده است که میتواند استدلالی محکم علیه ادعای فمینیست‌های پسامدرن و رادیکال باشد ... لذا ادعای فمینیست‌ها مبنی بر تغییر نشانه‌های زبانی و بساختن زبان زنانه، ادعایی باطل و ناممکن است. چنانکه علیرغم تلاش‌های فراوان هنوز نتوانسته‌اند تعداد معدودی واژه غیرجنسیتی یا زنانه در زبان مرسوم جا بیندازند. نکته سوم آنکه از منظر زبان‌شناسی، زبان امری قراردادی بین افراد اجتماع صرف نظر از زنان و مردان است. همین امر ادعای دیگر فمینیست‌های پسامدرن و رادیکال مبنی بر مردانه

^۱. Horizontal hostility.

بودن زبانهای موجود را نقض میکند» (زبان و نوشتار زنانه؛ واقعیت یا توهم، طاهری: صص ۹۱-۹۲). بنظر میرسد بررسی سبک فکری روش مناسب و بهتری جهت تحلیل مسائل اجتماعی زنان باشد. زنانی که در جامعه بصورت سنتی مورد توجه قرار میگیرند و به فکر و ذهن آنان اهمیتی داده نمیشود و نقشی در دنیای پیرامون خود ندارند، رو به خرافه‌پرستی و بیهدفی می‌آورند. تعصبات جامعهٔ مردسالارانه در این هنگام تأثیر خود را بر تمامی اقشار جامعه میگذارد و حتی نویسندگان زن نیز با این دیدگاه به همجنسان خویش مینگرند.

تأثیر ایدئولوژی در منفی ساختن چهرهٔ زنان

درخصوص قدرت ایدئولوژی، تبون چنین میگوید: «بررسی یک متن یا گفتار در حکم ایدئولوژی تمرکز بر شیوهٔ عملکرد آن متن یا گفتار در شکلدهی و تغییر هویت انسانی است» (پدرسالاری در بامداد خمار با تکیه بر نظریات آلتوسر، صادقی: ص ۸۹). طبق این اصل بررسی خرافات‌سازی علیه زنان در داستانها و رمانهای زنان در حقیقت تحلیل و بررسی شیوهٔ شکل‌دهی و تغییر هویت زنان در آثار داستانی خواهد بود. رمان زنان در حکم بخشی از دستگاه ایدئولوژی میتواند در جهت مثبت و سازنده یا منفی و مخرب به انعکاس نقش زن در جامعه بپردازد. خلق و تصویر نقش زنانی که بصورت منفعل در جامعه هستند در حقیقت بازنمایی ساختار سنتی قدرت مردان علیه زنان در جامعه است. واکنشهای صاحبان قدرت و توسل به قوهٔ قهریه^۱ علیه زنان که نمایانگر جامعه و محیط دوران سنتی (ماقبل مدرن) است، شخصیت‌های محوری داستان را بلحاظ جنسیتی دچار سرخوردگی میسازد و میتواند سبب بتصویر کشیده شدن زنانی منفعل با روحیاتی ازهم‌پاشیده، خرافاتی و... باشد.

اعتقاد به باورهای مردسالارانه یا پدرسالاری نوع خاصی از ساختار سیاسی - اجتماعی را دربر میگیرد که بلحاظ تبارشناسی به دوران اساطیری بازمیگردد: «تسلط فرهنگ پدرسالاری در گسترهٔ وسیعی از جهان، اساطیر و باورهای کهن را به سمت‌وسویی سوق داد که مرد نسبت به زن از جایگاه برتری برخوردار شود. این اساطیر مرد کانون در حماسه، تأثیرات ژرفی از خود جای نهاده‌اند ... از باورهای اسطوره‌ای کهن - که ریشه در ناخودآگاه جمعی دارد - اعتقاد به نقش پدری آسمان و مادری زمین است که از آنها با نام نخستین جفت ابتدایی بشر، آسمان (نرینه) و زمین (مادینه) یاد میکنند ... بنابر باور اسطوره‌ای مرد عنصر اهورایی است و با آسمان در پیوند است زن عنصر اهریمنی است و با زمین پیوند دارد؛ ازاینرو ریشه‌های این نوع نگرش فرهنگی به زنان را باید در سیطرهٔ فرهنگ مردسالار جستجو کرد» (ژرفساخت اسطوره‌ای پدرسالاری در ازدواج‌های ایرانیان با نیرانیان، ستاری و حقیقی: صص ۱۱۵-۱۱۳). این پدیدهٔ اجتماعی بصورت ناخواسته در گفت‌وگوهای ضد زن وجود دارد و میتوان گفت در اغلب مواردی که زنان علیه همجنسان خود به ستیز آشکار یا نهان برمیخیزند، از این رفتار نهادینه در وجود خود بی‌اطلاع‌اند و از نحوهٔ کارکرد آن در خودآگاه و ناخودآگاه خویش ناآگاهند. زن‌ستیزی بعنوان جزء اصلی زندگی مردسالارانه در حالت تدافعی زنان به زنان بعنوان مشکل اساسی جامعهٔ حال حاضر، همچنان زنان را قربانی میسازد. خرافات‌سازی علیه زنان و ایجاد تصویری وارونه و معکوس از شأن و مقام زن یا سلطهٔ گفتمان غالب

مردسالاری

خرافات‌سازی علیه زن پدیده‌ای فردی نیست بلکه معضلی جهان‌شمول است که ریشه در ساختار اجتماعی «پدرسالارانه»^۲ دارد. این موضوع «نامی است برای نظام و ساختاری که از راه نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی

^۱. Repressive apparatus.

^۲. Patriarchy.

خود، زنان را زیر سلطه دارد. میزان قدرت مردان نسبت به زنان در جوامع مختلف متفاوت است. بالینحال در همه این جوامع مردسالار، مردان سهم بیشتری از مزایای اجتماعی همچون قدرت، ثروت و احترام دارند. تداوم قدرت نظام مردسالاری ناشی از دسترسی بیشتر مردان به مزایای ساختارهای قدرت در درون و بیرون از خانواده و همچنین واسطه تقسیم کردن این مزایای اجتماعی در جامعه است. پدرسالاری نیز مجموعه مردسالاری است. نظامی که در آن پدر یا مسنترین فرد ذکور طایفه، سرپرستی طایفه را برعهده دارد» (جامعه‌شناسی زنان، آبوت و والاس: ص ۳۲۴). امروزه واژه پدرسالاری «به مجموعه‌ای از روابط قدرت اطلاق میشود که باعث تسلط مردان بر زنان میشود و به نظامی که در آن زنان به شکلهای مختلف تابع مردان هستند. کارول پاتمن از تفاوت‌های اجتماعی بین زن و مرد فراتر میرود و به پدرسالاری بعنوان یک ابزار سیاسی نگاه میکند و میگوید پدرسالاری مفاهیم مردانگی و زنانگی را میسازد، مفاهیمی که از نظر سیاسی چیزی نیست جز تفاوت میان آزادی و اسارت» (زن‌ستیزی در ادبیات زن‌محور: بررسی تطبیقی رمانهای غرور و تعصب اثر جین آستین و چراغها را من خاموش میکنم اثر زویا پیرزاد، فخرشفاپی: ص ۱۵۸). برای بیان افکار و احساسات منفی علیه زنان در نظام مردسالارانه، به جای آنکه این نظام مورد هدف قرار گیرد و از آن انتقاد شود، در حالتی معکوس فرد یا افراد ستم‌دیده کانون تمرکز و آماج حملات قرار خواهند گرفت. زنان قربانی که تصویری منفی از آنها ارائه میشود و بجای دفاع از خویشتن یا سکوت اختیار میکنند و یا با تقدیرگرایی خویش را قانع میسازند که از اوضاع و شرایط راضی باشند. این شیوه رفتاری سبب ظلم‌پذیری در میان زنان میشود. این نوع نگرش زنان به خود تا حدود بسیار زیادی در راستای حمایت غیرمستقیم از نظام مردسالارانه است.

مردسالاری آنگونه که فمنیستها تصور میکردند قابل کنترل و یا محو کردن نبود و عملاً برون‌رفت از آن بصورت کامل وجود ندارد. ویلیام گاردنر نویسنده کتاب «جنگ علیه خانواده» در این خصوص میگوید: «طبق ادعای فمنیستها اگر نحوه رفتار همه انسانها بدلیل نوع جامعه‌پذیری آنان است، مطمئناً هیچ چیز را نمیتوان تغییر داد؛ زیرا همه رفتارها بوسیله نیروهای خارج از کنترل شکل میگیرد و مردان نمیتوانند از خوی سلطه‌گری خود جلوگیری کنند؛ زیرا اجتماع آنان را سلطه‌گر بار آورده است و زنان نیز نمیتوانند سلطه‌پذیر نباشند» (به نقل از مقدمه‌ای بر مطالعات زنان، مشیرزاده: ص ۴۸۵). ازاینرو سلطه مردسالاری تا جایی است که «اصلاً کسی آزاد نیست تا خود را از این سلطه برهاند و چنین تصویری از نظام سلطه، اساساً موجب ایستایی جنبش فمنیستی است».

فمنیستها از ابتدا با وارد شدن مباحث روانکاوی به عرصه خواسته‌های فکری خود مخالف بودند اما از دهه ۸۰ میلادی به بعد این مکتب آثار عمیقی بر نظریات فمنیستی وارد کرد و باعث شد یکی از گرایشات مهم فمنیستی با عنوان فمنیسم روانکاوی مطرح شود. مهمترین ویژگی این گرایش تنوع دیدگاه درون نظریه فمنیسم روانکاوی است. فمنیستهای روانکاو نیز مثل سایر نظریه‌پردازان معتقد به ستم جنسی، پدرسالاری را نظامی گسترده برای چیرگی مردان بر زنان ازطریق به انقیاد کشیدن آنها میدانستند؛ لیکن درصدد توضیح این مطلب بودند که چرا مردان بطور جدی و مستمر این نظام را بازتولید میکنند و زنان نیز فعالانه در این روند مشارکت دارند؟ این گروه از فمنیستها برای حل این تناقض به روانکاوی یعنی به ابعادی از روان انسانی چون حوزه عاطفه بشری، آرزوها، هوسهای نیمه‌تشخیص داده‌شده یا غیرتشخیص داده و حوزه روان‌رنجوری یا آسیب‌شناسی پناه برده‌اند. نانسی چودوروف معتقد است مادر بدلیل هویت جنسیتی خودش با فرزند دختر همذات‌پنداری میکند و دختر بطور ناخودآگاه این همزادپنداری را تکرار میکند و از نظر روانی سوژه مردسالاری و تسلط بصورت غریزی انتقال مییابد و دختر نیز با الگوبرداری از مادر بدلیل نیاز به حمایت پدر هویت مجزایی برای خود قائل نمیشود» (مردم‌شناسی

جنسیت، امیلیا: ص ۶۷). از اینرو مردسالاری بعنوان حقیقت فراتاریخی، فرافرهنگی و عام بصورت جبرگرایانه نوعی رفتار ذاتی را تبیین میکند که عملاً سبب بن‌بست در جنبش فمینیسم شد و دلیلی شد برای تأثیرپذیری زنان بصورت خودآگاه یا ناخودآگاه از ستم‌پذیری مردانه؛ این مسئله را میتوان تحت نظام «عادتواره» بررسی نمود.

بررسی عادتواره‌های منفی علیه زنان در سبک فکری شهرنوش پارسی‌پور و و منیرو روانی‌پور

مفهوم عادتواره «یک طرح عام از خلق وخواها که بطور ضمنی از اوایل دوران کودکی حاصل میشود. عادتواره اصل تعمیم بخش و متحدکننده‌ای است که اوصاف الحاقی و مرتبط با یک موقعیت فرهنگی - اقتصادی را به یک اسلوب وحدت‌گرایی زندگی ترجمه میکند؛ اسلوبی که عبارت است از مجموعه وحدت‌گرایی از انتخابها که اشخاص، اموال و افعال خاصی را بر موارد دیگر ترجیح میدهد. به بیان دیگر عادتواره، نوعی تربیت غیرمستقیم است که باعث میشود فضایل یا رذایل پذیرفته‌شده در یک اجتماع به سهولت بصورت مسلک بدون نیاز به تأمل و تکلف از کنشگران اجتماعی سریزند. عادتواره‌ها نظامی از گرایشها و تمایلات پایدار، مستمر و قابل انتقالند که هرچند از طریق فرایند جامعه‌پذیری در فرد درونی میشوند، بگونه‌ای متجلی میشوند که گویی از ابتدا در سرشت فرد بوده‌اند» (سرمایه فرهنگی: درآمدی بر رویکردی نظری و روش‌شناختی پیر بوردیو درباره سرمایه فرهنگی، مؤید حکمت: صص ۱۵۵-۱۴۱). از اینرو زندگی مسالمت‌آمیز با مردسالاری انگاره‌ای عادتواره در فرهنگ برخی جوامع است که سبب میشود تأثیرات خود را بصورت مستقیم یا غیرمستقیم در بافت فرهنگی آن جامعه منعکس سازد. طبق تعریف جامعه‌شناسان از مسئله عادتوارگی «زنانی که شوهر بداخلاق دارند، این بداخلاق را بعنوان جزئی از ساختار زندگی پذیرفته‌اند. در زمان بروز خشونت، با درک و دریافت دنیای مردسالاری، بجای مقابله به مثل، سکوت را برمیگزینند تا به نتایج رضایت‌بخش دست یابند. در ذهن زنان این طایفه، تصویر یکدستی از استبداد رأی مرد خانواده ایجاد شده است که ساختاری‌شده، متحدکننده و اجتماعی است. زنان با عمل در ساخت مردسالارانه، مدارا را سبک زندگی قرار داده‌اند و با تغییر سلاقی و علاقی خود و انطباق با شرایط به عامل تعمیم و تکثیر این پدیده تبدیل شده‌اند. عادات به انطباق با الزامات و محدودیتهای اجتماعی گرایش دارند» (نظریه‌های جامعه‌شناسی، برت: ص ۷۲). در خط فکری نویسندگان زن گاه زنان مانند مردان به تفکر میپردازند و همان نقشهای کلیشه‌ای، خرافی و منفعل از زنان را منعکس میسازند؛ چراکه در خلال تجربه نظم اجتماعی که طبق آن بزرگ شده‌اند دختران موظفند سینه به سینه و نسل به نسل این نظم و ساختار تبعیت از مردان و جنس دوم بودن را مراعات نمایند و گرایش به استراتژی حفظ قدرت در مردان را تداوم بخشند.

نگاه تحقیرآمیز به زنان همراه با خرافات

در رمان «طوبی و معنای شب» حضور خرافات اساطیری نمود پررنگی دارد و پارسی‌پور از خویشکامیهای اساطیری با جهت‌گیریهای ضد زن بهره برده است. اشاره به دیو خشکسالی یا آپوش^۱ یکی از این مضامین است؛ آنجا که نویسنده بیابانهای خشک و بیحاصل را به دیو خشکسالی و زنان نابارور تشبیه نموده است؛ زایش و باروری ویژگی اصلی و مهمترین نماد آفرینش در زنان است اما آنجا که بیحاصلی زمین به زنان سترون و نازا تشبیه شده است و به قول راوی «شاهزاده گیل» که قصد دارد انتقام این خشکسالی را از زنان بستاند: «آنچه باعث بیزاری من از آنهاست بیابانهای قفر است. من انتقام زمین خشک را از آنها میگیرم» (طوبی و معنای شب، پارسی‌پور: ص ۱۵۲).

^۱. Aposh.

در رمان «طوبی و معنای شب»، گمان می‌رود پناه بردن به افکار خرافی و اعتقاد به جادو نیز یکی از دیگر مصائبی است که جامعه بسته و انحصارطلب زنان را دچار آن ساخته است. آنچنانکه در ابتدای داستان شخصیت طوبی نیز دچار این توهم شده است. طوبی همچون مسیح که با مصلوب شدن خود، گناه قومش را خرید، بر اثر القای حاجی، خود را مسئول تمام تباهیهای خانه و جامعه میدانند و برای سبکتر کردن بار گناهش، خود را در معرض تحقیرهای روزافزون حاجی قرار میدهد. درواقع خود را مستوجب عقوبت دانسته و با هر عذاب و تحقیری وجهی از هویتش را در مهراب جاننش قربانی میکند: «در طیّ چهار سال سختی که در خانه شوهر گذرانیده بود، یکی از اتهامات دائمی که بر دوش میکشید، خشکسالی بود. به حاج محمودخان شوهرش الهام شده بود که حضور زن در خانه او و خشکسالی با یکدیگر در ارتباط هستند» (همان: ص ۱۱). «حق با مرد بود. با او غضب خشکسالی بر جهان نازل شده بود؛ زیرا او - طوبی - بی‌اجازه خداوند مردی را به شوهری برگزیده بود که شاید مورد خشم و غضب خداوند بود. اینک که مرد رفته بود وعده مقرریش به پایان رسیده بود، خداوند حجاب غضب را برمیچید» (همان: ص ۶۷).

شاید تسلیم شدن و وادادن درمقابل این افکار و قوانین تحمیلی است که در داستان شاهد شخصیت‌های منفعل نظیر زنان حاج مصطفی، طوبی، مروارید، کنیز سیاه، چهره‌ای که خود میتواند سبیل از زیردست بودن و مظلومیت زنان رنگین‌پوست باشد، زهرا و حتی توران‌السلطنه، که نهایت تلاشش برای خارج شدن از وضع انفعالی دربرابر گفتمان غالب مردسالارانه جامعه و قیام دربرابر لابی‌گریهای شوهرش، به این محدود میشود که با زن گرفتن برای برادر، شاید دوستی آنها و عیاشیهای مکرر مشترکشان را محدودتر کند.

چهره دیگر زن ایرانی را پارسی‌پور در شخصیت لیلا طراحی و تداعی میکند. شخصیتی اسطوره‌ای که گاه موجودی اثیری است و گاه لکاته‌ای قلمداد میشود که پارسی‌پور برای تصویر کشیدن وی از بوف کور صادق هدایت مدد میگیرد. زنی که همواره در عمق تاریخ جاری بوده و بعنوان یک حقیقت همیشه جاری مانا و ماندگار و نامیرا است. «داستان گذری است از معبر پرپیچ‌وخم تاریخ زن، روایتی است وهمناک و آشفته از سیمای زن تاریخی و اساطیری در همه زمانها و همه جا. گذری منشوری و ارائه تصویر چندوجهی از زن. زن بدوی شکارگر، زن هندو، زن ایرانی و در یک کلام زن زمان، تصویری برگرفته از افسانه‌ها، اساطیر و مناسک اقوام مختلف درخصوص زن که دربردارنده پندار فلسفی-عرفانی پارسی‌پور است و البته نمود پندار فقط صحنه پایانی رمان نیست و روح آن در سراسر داستان بخصوص در شخصیت طوبی و سلوک عرفانی وی جاری و ساری است» (نسل سوم داستان‌نویسی امروز، علیخانی: ص ۵۸). بنابراین زنی که پارسی‌پور روایت و توصیف میکند، زنی است که در مرحله تکامل با اسطوره‌پردازی پیوند خورده است و روح این زن، بیش از هر چیز دیگری داستان را به جلو میبرد.

در داستان سیریا سیریا، مردان ماهیگیر دهکده هر روز که برای صید راهی دریا میشوند، دختری را با خود به همراه می‌برند تا اگر دریا طوفانی شد و به قول خودشان خدای دریا خشمگین شد، دختر را به دریا بیندازند و برای خدایان دریا قربانی کنند: «صیدی بزرگ نزدیک میشد، صیدی که ماهیگیران دسته‌جمعی میرفتند و دخترکی جوان را با خود می‌بردند تا اگر دریا طوفانی شد و خداوندگار دریاها بر آنها خشم گرفت، او را به قعر آبهای گل‌آلود بیندازند و بادهای مساعد را بجانب خود بخوانند» (سیریا سیریا، روانی‌پور: ص ۷۵).

سیریا نام دختری است که بخاطر حماقتش، در اعماق دریا غرق شده است. مرد می‌خواست برای پُر کردن تنهایی خود در طول سفر دریایی، دختر همراهیش کند. مرد از او می‌پرسید: می‌آیی و دختر پذیرفته بود که برود. او مردش را دوست داشت و بدین سبب به خواسته‌اش تن داد. یکی دیگر از شیوه‌هایی که زنان برای گریز از

فشارهای جامعهٔ مردسالار درپیش میگیرند، پناه آوردن به امور مذهبی و گاه خرافات است که خود به محدودیت و ناتوانی بیشتر زنان منجر میشود. فائزه وقتی باخبر شد که امیر میخواهد با دختر حاج‌محمد ازدواج کند، فوری به نذر و نیاز در شاه‌عبدالعظیم روی آورد و سپس نزد فالگیری رفت تا به خیال خود از سرگرفتن این ازدواج جلوگیری کند (زنان بدون مردان، پارسی‌پور: ص ۴۵).

تقدیرگرایی

تقدیرگرایی^۱ از مسائل بسیار کهن و دیرینه‌ای است که در تمامی تمدن‌ها از گذشته تا به امروز بصورت بارزی مطرح بوده است. «نوع انسان همواره به تقدیرگرایی اهمیت داده است؛ مسئلهٔ سرنوشت و تقدیر در قصه‌ها و داستان‌ها نقش فعالی دارند و شعرا و نویسندگان از آن بمثابه عاملی مزبور و ناپیدا بهره گرفته‌اند. طبعاً مسئله‌ای که از چنین ویژگی خاصی برخوردار است نمیتواند از آن تمدنی خاص باشد؛ در واقع این مسئله که آیا انسان در انجام کارها مختار است و زور و فشاری پشت سر آن نیست و یا اینکه مجبور است و در حقیقت عوامل مرئی و نامرئی او را بسوی هدف خاصی سوق میدهند، از قدیم‌الایام مورد توجه اکثریت افراد بشر بوده است» (جبر و اختیار، رکنی: ص ۸۶). در مسئلهٔ تقدیرگرایی همهٔ امور و اتفاقات و رخدادهایی را که در حیات اجتماعی یا فردی یک شخص رخ میدهد، به عوامل متافیزیکی و ماوراءالطبیعی^۲ نسبت میدهند. «مارش^۳ معتقد است بین سطح تحصیلات و سرنوشت‌گرایی رابطه‌ای معکوس وجود دارد؛ یعنی هرچه سطح تحصیلات فرد بالاتر باشد، میزان سرنوشت‌گرایی وی کمتر است» (بررسی زمینه‌های روانشناسی اجتماعی اشتغال و فرهنگ کار، محسنی تبریزی: ص ۱۸). هرچند فردیت زن در آثار داستانی نویسندگان زن مورد تأکید و توجه قرار گرفته است، نشان دادن و تصویر کشیدن چهره‌ای جهالت‌زده و خرافی از زنان داستان چیزی نیست جز نمایشی از درونیات متعارض نویسنده که هنوز باور دارد میتواند به سرنوشت و تقدیر باور داشت و آیندهٔ خود را دستخوش این باورها نمود. چسler در توجیه این ویژگی نهادینه در ذات زنان جوامع گوناگون معتقد است «دختران ممکن است به این دلیل از این فریبکاری اجتماعی بهره ببرند که از دوران کودکی این کار را از الگوهای نقش مؤنث یعنی از زنان بزرگسال یاد گرفته‌اند» (زن در برابر زن، چسler: ص ۱۰۹).

در داستان طوبی و معنای شب، زنان نمیتوانند یا حق ندارند همسر خود را انتخاب کنند و برای توجیه این بی‌اختیاری، به سرنوشت معتقد و پایبند میشوند؛ طوبی پس از آنکه در ازدواج با حاج محمود، بدون اجازهٔ خداوند و خودسرانه تصمیم گرفت، خشک‌سالی را نشانهٔ مخالفت خدا و سرنوشت با انتخاب خود دید و به این نتیجه رسید که او نباید انتخاب کند؛ پس هنگام ازدواج با شاهزاده، خود را کاملاً به دست تقدیر سپرد: «آنچه رخ میداد، بی ارادهٔ او صورت میگرفت و مشیت خداوندی بود که او سخت به حضورش بایند بود» (طوبی و معنای شب، پارسی‌پور، ص ۸۲). با اینحال طوبی ازدواج کرده بود؛ چون می‌اندیشید: «به تقدیر ازلیش تن درمیدهد» (همان: ص ۱۶۶) و اکنون میدانست که اگر به مادر پناه ببرد، به او خواهد گفت: «زن باید به قسمتش بسازد و گلیم بخت کسی را که سیاه بافته‌اند، بافته‌اند دیگر» (همان: ص ۱۶۷).

شخصیتهای ایستای داستان به نوعی مقهور و تسلیم شرایطند و جامعه جایگاهی را برایشان ترسیم کرده است که گویا اندیشیدن به مرحله و مرتبه‌ای فراتر از آن رفتن نیز برایشان غیرقابل تصور است.

^۱. Fatalism.

^۲. Metaphysical.

^۳. Marsh.

کشتن زنان به تاوان گناه مردان؛ از بین بردن فردیت زن

از دیدگاه جامعه‌شناسان خرافات اساطیری در قالب رفتارها و کنشهایی خارج از هنجار و یا تابو^۱، قدیمترین مجموعه قوانین غیرمردون بشر هستند که از جهل، نادانی، ترس و باورهای بی‌اساس نشئت گرفته‌اند. خرافه‌سازی علیه زنان پدیده‌ای روحی، اجتماعی است و هریک از زنان در طول عمر خود در درازنای تاریخ بصورت خودآگاه یا ناخودآگاه، مستقیم یا غیرمستقیم ممکن است با آن مواجه شده باشند. ظهور فردیت زن در رمانهای موردبررسی، نگاه متفاوتی به مبحث فردیت‌یافتگی زن ایرانی را برای خواننده بنمایش میگذارد. کشته شدن زن به تاوان گناه مرد، فردیت و هویت زن را بعنوان موجودی زنده که حق زندگی و حیات دارد به تباهی میکشاند. نویسنده با توصیف شرایط قهرمان داستان که در زیر فشار ساختارهای فرهنگی و... مجالی برای ابراز وجود ندارد، تا آنجا جلو میرود که حاضر است زن را بلاگردان و قربانی اشتباهات و گناهان مرد نماید. نویسنده در داستان «طوبی و معنای شب» گاه زن را مایه تباهی میدانند: «با هوشیاری متوجه شده بود مرد (حاج محمود) از گروه مردمی است که گناه مردان را به پای طوبی (زنان) خواهد نوشت» (همان: ص ۳۴).

همین اعتقاد باعث میشود میرزا (مباشر شاهزاده) خواهرزاده خود، ستاره، را بکشد و طوبی نیز نه تنها اعتراضی نکند، بلکه در دفن یا پنهان کردن جنازه هم به او کمک کند. گویا این قربانی شدن زن رسم همیشه جاری تاریخی است. همانگونه که ستاره بیگناه قربانی حفظ آبرو میشود و تقاص تجاوز بیگانگان را میپردازد. همچنین است شخصیت مریم که در گیرودار اعتراضات سیاسی و درگیریها بقتل میرسد و در زیر همان درخت انار حیاط خانه طوبی - که ستاره زیر آن دفن شده است - دفن میشود: «درخت انار به بار نشسته بود، غرق انار بود. انارها از شدت رسیدگی ترکیده بودند و دانه‌های سرخ شفافشان در طلایی آفتاب برق میزد. زن اندیشید حقیقت همین است، دانه‌های انار است. به او الهام شده بود که حقیقت، حقیقتی که خود نمیدانست و یک‌عمر نگاهبانش بود از امامزاده انار زاییده است» (همان: ص ۴۹۰).

بنظر میرسد «خیرات کردن انارهای درخت به دست طوبی یادآور سیر تاریخی قربانی شدن زنان و بخصوص دختران در بعضی جوامع و مذاهب باشد. زنان و دخترانی که یا قربانی جهل و جبر جامعه میشدند یا به رسم تیمن در معابد به خدایان پیشکش میشدند» (نسل سوم داستان‌نویسی امروز، علیخانی: صص ۶۸-۶۷). نویسنده کوشیده چشم‌اندازی تاریخی از زن ایرانی عرضه کند. استمرار الگوی دخترکشی و زن‌آزاری از زمان جاهلیت و قربانی کردن آنها در معابد و مناسک اقوام ابتدایی و بعد در روایت تاریخ‌گونه شاهزاده‌گیل و کشتار زنان در هجوم مغول تا کشتن ستاره و مریم و انهدام نطفه‌های بسته‌شده در بطن ستاره و مریم و مونس، سیمای مشخصتری از زن را ارائه میدهد. زن تاریخی و ملموس پارسی‌پور زنی است که: «در طول تاریخ فرصت اندیشیدن را از او گرفته بودند. او فاقد (من) بود، جزئی از ما بود و تحلیل‌رفته در مجموعه، و از غریزه جمعی برای اندیشیدن مدد میگرفت. اندیشه، در این حال، وهم معلق را در فضا میمانست» (طوبی و معنای شب، پارسی‌پور: ص ۶۹).

خودباختگی و طرد از جامعه

روانی‌پور در داستان کنیزو قصد بتصویر کشیدن حساری را دارد که مادر مریم و تمام زنان شهر را از معاشرت با یک زن تن‌فروش منع میکند و کنیزو را در انزوا نگاه میدارد؛ انزوایی که کنیزو را با ارزشها و هنجارهای جامعه

^۱. Tabbo.

بیگانه میکند و او را از جامعه پس میزند و به این ترتیب باعث میشود او اعتقادی به هنجارهای جامعه، روابط حاکم و هدف خرد و کلانی آن نداشته باشد و چون نمیتواند روابط و اهداف جامعه را فعلاً نهی و رد کند و حتی با همجنسان خود معاشرت کند، با گوشه‌نشینی و انزوا در خرابه‌ها، خود را از جامعه به حاشیه میکشاند. او این حالت انفعالی خود را به همه زندگی خود تعمیم میدهد و با پوچ‌گرایی، خود را در زندگی اجتماعی و حتی خصوصی خویش رها میسازد و بدون ذره‌ای تلاش، به هر اتفاقی که برایش پیش بیاید، خوشامد میگوید و سرانجام چنین طرز تفکری، به سرکوب و خودویرانگری او منجر میشود. سرکوبی که زنان جامعه در آن نقش پررنگی دارند. مریم که در همسایگی و در سایه کنیز و رشد و پرورش مییابد، برخلاف میل مادر از کنیز و شکلات میگیرد و با تنبیه و سرزنشهای مادر روبرو میشود که: «بی‌پدر از سلطیه‌ها چیز میگیری؟!» (کنیز و روانی‌پور: ص ۴۳).

و هنگامی که بوی عطر کنیز در کوچه میپیچد صلوات میفرستد و دوباره با شماتتها و تعجب مادر روبرو میشود که: «استغفرالله، مگه هر بوی خوشی صلوات داره! بوی گل محمدی که نیست، بوی یک سلیطه‌اس!» (همان: ص ۴۴).

در داستان «سیریا، سیریا» از روانی‌پور، بازهم در تهمانده ذهن راوی فکری زن‌ستیز دیده میشود. نویسنده زمانی که میخواهد پدیده‌ای را تشبیه کند، اغلب طرف تشبیهات او اموری زنانه‌اند. اموری که از ستم‌دیدی زن و ناتوانی او صحبت میکنند: «دستانش جوری در تقلاً بود که انگار میخواست از پس موجهای سهمگین چیزی بگوید. مثل زنی که به‌زور پنجره‌ای را که باد میخواهد ببندد، باز میکند» (همان: ص ۶۰).

و یا: «فهمیدم چیزی دور آبادی کشیده شده است. چیزی از جنس زمان یا صدا. دستهایم را فشار میدادم تا راهی بازکنم یا جای انگشتانم را روی چیزی بینم، مثل جای انگشتان مردی خوشه‌چین روی گونه‌های گُرگرفته و وحشت‌زده زنی» (همان: ص ۶۳).

نتیجه‌گیری

احساس منفی علیه زنان و ایجاد باورهای خرافی پیرامون جنس زن از سوی مردان همواره امری رایج بوده است که با ظهور مکتب فمینیسم در اوایل دهه ۱۹۷۰م در اروپا زنان را اندکاندک علیه این نظام فکری مردسالارانه به واکنش واداشت. آنچه گاه جلب توجه میکند حضور اندیشه و گفتمان مردسالار در رمانهایی است که نویسندگان آن زن هستند و بصورت منفی پیرامون شخصیت یا شخصیت‌های اصلی داستان دست به تخریب زده‌اند؛ بگونه‌ای که بازتاب تفکرات مردسالار را میتوان در این رمانها بوضوح مشاهده کرد. رمانهایی که در آن زنان، خود به تخریب خود پرداخته و بجای آنکه عامل ستم را از میان بردارند، با سکوت، پذیرش و یا افتادن به جان یکدیگر، رقابت و تن دادن به باورهای خرافی از سوی همجنسان خود تحقیر شده و مورد اهانت قرار گرفته‌اند. حصار از تنگ‌نظری و تعصبات کور مردسالاری در میان برخی نوشته‌های زنان ادبیات معاصر ایران دیده میشود که در این رمانها باوجود آنکه نویسنده و شخصیت اصلی داستان از شأن زن برخوردار است، در عمل بصورت کلیشه‌ای عقاید ضد زن را ترویج مینماید. در رمانهای پارسی‌پور و روانی‌پور شخصیت‌های اصلی داستان زن هستند، اما زنان نسبت به مردان تحصیلات و فعالیتهای اجتماعی و فرهنگی کمتری دارند و مهمترین دغدغه و مشکل آنان، مسائل پیش‌پاافتاده است. در سطح فکری برخی نویسندگان معاصر از جمله پارسی‌پور و روانی‌پور، زن تحت تأثیر گفتمان غالب یعنی گفتمان مردسالار قرار دارد و به نوعی واپس‌گرایی پیرامون زن در آثارشان میتوان دست یافت.

پانویس

۱. «واژه پدرسالاری اولین بار در دهه ۱۹۷۰ در ادبیات فمینیستی بعنوان مفهومی که دارای اهمیت سیاسی است کاربرد گسترده‌ای یافت. این واژه به معنای نظام اقتدار مردانه است که از راه نهادهای خانوادگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، زنان را مورد ستم و سرکوب قرار می‌دهد. در تمامی مظاهر تاریخی منشأ پدرسالاری، دسترسی بیشتر و گسترده‌تر مردان بر منافع و امتیازات ساختارهای سلطه در داخل و خارج است» (فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، هام و گمبل: ص ۳۲۳).

۲. خلاصه داستانها: الف) طوبی دختر مردی به نام ادیب است که پدرش در جوانی او فوت میکند و پسرعموی پیری به خواستگاری مادرش می‌آید. طوبی برای نجات مادر به مرد پیشنهاد میکند با خود او ازدواج کند و زندگی طوبی بدین ترتیب آغاز میشود. ب) داستان کنیزو حکایت دختری است به نام مریم که همراه خانواده‌اش از روستایی به شهر کرج کوچ میکنند؛ بیخبر از آنکه همسایه آنها در شهر زن بدکاره‌ای به نام کنیزو است. مادر مریم با دیدن کنیزو هر روز دادو فریاد به راه میندازد و از همسایگی با او ناراحت است. ج) در داستان سیریا سیریا، مردان ماهیگیر دهکده، هر روز که برای صید راهی دریا میشوند، دختری را با خود به‌همراه می‌برند تا اگر دریا طوفانی شد و به قول خودشان خدای دریا خشمگین شد، دختری را به دریا بیندازند و برای خدایان دریا قربانی کنند. د) داستان زنان بدون مردان درباره حوادث و رویدادهای کودتای ۲۸ مرداد است که به برافتادن دولت محمد مصدق در ایران انجامید. داستان، شرایط ناگوار زنان ایرانی در این عصر را مورد بررسی قرار میدهد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد استخراج شده است. آقای دکتر مظاهر نیکخواه راهنمایی این رساله را بر عهده داشته که در تهیه این مقاله ۴۰ درصد از این پژوهش را به خود اختصاص دادند. سرکار خانم مژگان جهاندار به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نیز ۴۰ درصد نقش داشته‌اند. آقای دکتر حسین خسروی نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی، نقش مشاور این پژوهش را تا ۲۰ درصد ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

با سپاس و قدردانی از عنایت خداوند متعال و آرزوی توفیق فرهیختگان علم‌آموز و آرزوی پیشرفت در مسیر اعتلای دانش و فرهنگ و اندیشه ایران اسلامی.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Abbott, Pamlar and Wallace, Keller. (۲۰۰۱). *Sociology of Women*, translated by Manijeh Najm Iraqi, Tehran: Ney Publishing, p.۳۲۴.
- Alikhani, Yousef. (۲۰۰۱). *The Third Generation of Today's Fiction*, Tehran: Markaz Publishing, p.۵۸, ۶۷-۶۸.
- Bahrapour, Sha'ban Ali. (۲۰۰۰). *An Introduction to Discourse Analysis in the Collection of Discourse and Discourse Analysis Articles*, by: Mohammad Reza Tajik, Tehran: Farhang Gofman, p.۵۰.
- Bert, Patrick. (۲۰۱۰). *Sociological Theories*, translated by Mohammad Khani, Tehran: New Event, p.۷۲.
- Bourdieu, Pierre. (۲۰۱۵). *Sociological Issues*, translated by Pirooz Izadi, second edition, Tehran: Generation of the Sun, p.۲۳۸.
- Chassler, Phyllis. (۲۰۱۰). *Woman vs. Woman*, translated by Saghar Aghili, Tehran: Liosa, p.۲۴, ۱۰۹.
- Emilia, Narcissians. (۲۰۰۴). *Anthropology of Gender*, Tehran: Afkar, p.۶۷.
- Fakhrshafaei, Nahid. (۲۰۱۶). *Antisemitism in Women-Centered Literature: A Comparative Study of Pride and Prejudice Novels by Jane Austen and I Turn Off the Lights by Zoya Pirzad*, *Journal of Comparative Literature*, Faculty of Humanities, Shahid Bahonar University, Kerman, (۲۲) ۱۲, pp. ۱۷۲ ۱۵۶.
- Gardner, William. (۲۰۰۷). *War on the Family*, translated and summarized by Masoumeh Mohammadi, Qom: Office of Women's Studies and Research.
- Hamm, Maggie and Gamble, Sara. (۲۰۰۳). *Culture of Feminist Theories*, translated by Firoozeh Mohajer et al., Tehran: Tose'e, p.۳۲۳.
- Lloyd, Geneva. (۲۰۰۸). *Masculine intellect; Masculinity and Femininity in Western Philosophy*, translated by Mahboubeh and Mohammad Nabavi, Tehran: Agah, p.۶۷.
- Mo'ayed Hekmat, Nahid. (۲۰۱۴). *Cultural Capital: An Introduction to Pierre Bourdieu's Theoretical and Methodological Approach to Cultural Capital*, Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies (electronic version).
- Moane, Geraldine. (۲۰۰۰). *psychic Liberation: Feminist practices for transformation Among Irish woman*, Pennsylvania stste university press.
- Mohseni Tabrizi, Alireza. (۲۰۰۰). *A Study of Social Psychology of Employment and Work Culture*, Tehran: Central Organization of Rural Cooperatives, p.۱۸.
- Moshirzadeh, Homeira. (۲۰۰۴). *Introduction to Women's Studies*, Tehran: Ministry of Science, Research and Technology, p.۴۸۵.
- Parsipour, Shahrnosh, *Women without men*, electronic version; www.zoon.ir
- Parsipour, Shahrnosh. (۱۹۹۲). *Touba and the meaning of night*, Fourth edition, Tehran: Alborz.
- Ravanipour, Moniro. (۲۰۰۱). *Kenizo*, fourth edition, Tehran: Niloufar.
- Ravanipour, Moniro. (۲۰۰۴). *Syria Syria*, Second Edition, Tehran: Ghesse.
- Rokni, Mohammad Mehdi. (۱۹۷۵). *Algebra and Authority*, Tehran: Third Generation, p.۸۶.
- Sadeghi, Amir Hossein. (۲۰۰۸). *Patriarchy in the Morning of Hangover Based on the*

- Theories of Althusser, *Research in Foreign Languages*, No. ۴۶, pp. ۱۰۰-۸۵.
- Sajjadi, Seyed Ali Mohammad and Hassani Jalilian, Mohammad Reza. (۲۰۰۸). Woman and descent; How to spread misconceptions about women in some Persian literary texts, *Journal of Humanities*, No. ۵۷, pp. ۱۸۶-۱۶۱.
- Sattari, Reza and Haghighi, Marzieh. (۲۰۱۶). Deepening of patriarchal myths in Iranian marriages with Niranian, *Quarterly Journal of Mystical and Mythological Literature*, (۴۲) ۱۲, pp. ۱۵۱-۱۰۷.
- Soltani, Seyed Ali Asghar. (۲۰۰۵). Power, discourse and language, Tehran: Ney Publishing, p. ۹۴.
- Taheri, Qudratullah. (۲۰۰۹). Women's language and writing; Reality or illusion, *Persian Language and Literature Quarterly*, No. ۴۲, pp. ۱۰۷-۸۷.
- Volk, René and Austin, Warren. (۱۹۹۴). Theory of Literature, translated by Zia Movahed and Parviz Mohajer, Tehran: Scientific and Cultural, p. ۱۱۳.

فهرست منابع فارسی

- بررسی زمینه‌های روانشناسی اجتماعی اشتغال و فرهنگ کار، محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۹)، تهران: سازمان مرکزی تعاون روستایی.
- پدرسالاری در بامداد خمار با تکیه بر نظریات آلتوسر، صادقی، امیرحسین (۱۳۸۷)، پژوهش زبانهای خارجی، شماره ۴۶، صص ۸۵-۱۰۰.
- جامعه‌شناسی زنان، آبوت، پملار و والاس، کلر (۱۳۸۰)، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
- جبر و اختیار، رکنی، محمدمهدی (۱۳۵۴)، تهران: نسل سوم.
- جنگ علیه خانواده، گاردنر، ویلیام (۱۳۸۶)، ترجمه و تلخیص معصومه محمدی، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- درآمدی بر تحلیل گفتمان در مجموعه مقالات گفتمان و تحلیل گفتمانی، بهرامپور، شعبانعلی (۱۳۷۹)، به اهتمام: محمدرضا تاجیک، تهران: فرهنگ گفتمان.
- زبان و نوشتار زنانه؛ واقعیت یا توهم، طاهری، قدرت‌الله (۱۳۸۸)، فصلنامه زبان و ادب پارسی، شماره ۴۲، صص ۸۷-۱۰۷.
- زن در برابر زن، چسلر، فیلیس (۱۳۸۹)، ترجمه ساغر عقیلی، تهران: لیوسا.
- زن و هبوط؛ چگونگی رواج باورهای ناروا در مورد زنان در برخی از متون ادبی فارسی، سجادی، سیدعلی محمد و حسنی جلیلیان، محمدرضا (۱۳۸۷)، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۷، صص ۱۸۶-۱۶۱.
- زنان بدون مردان، پارسی‌پور، شهرنوش، نسخه الکترونیکی؛ www.zoon.ir
- زن‌ستیزی در ادبیات زن‌محور: بررسی تطبیقی رمانهای غرور و تعصب اثر جین آستین و چراغها را من خاموش میکنم اثر زویا پیرزاد، فخرشفايي، ناهید (۱۳۹۹)، نشریه ادبیات تطبیقی دانشکده علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، (۲۲) ۱۲، صص ۱۷۲-۱۵۶.
- ژرفساخت اسطوره‌ای پدرسالاری در ازدواجهای ایرانیان با نیرانیان، ستاری، رضا و حقیقی، مرضیه (۱۳۹۵)، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، (۴۲) ۱۲، صص ۱۵۱-۱۰۷.

سرمایه فرهنگی: درآمدی بر رویکردی نظری و روش‌شناختی پیر بوردیو درباره سرمایه فرهنگی، مؤید حکمت، ناهید (۱۳۹۳)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نسخه الکترونیک).

سیریا سیریا، روانی‌پور، منیرو (۱۳۸۳)، چاپ دوم، تهران: قصه.

طوبی و معنای شب، پارسی‌پور، شهرنوش (۱۳۷۲)، چاپ چهارم، تهران: البرز.

عقل مذکر؛ مردانگی و زنانگی در فلسفه غرب، لوید، ژنویو (۱۳۸۷)، ترجمه محبوبه و محمد نبوی، تهران: آگه.

فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، هام، مگی و گمبل، سارا (۱۳۸۲)، ترجمه فیروزه مهاجر و همکاران، تهران: توسعه.

قدرت، گفتمان و زبان، سلطانی، سید علی صغر (۱۳۸۴)، تهران: نشر نی.

کنیزو، روانی‌پور، منیرو (۱۳۸۰)، چاپ چهارم، تهران: نیلوفر.

مردم‌شناسی جنسیت، امیلیا، نرسیسیانس (۱۳۸۳)، تهران: افکار.

مسائل جامعه‌شناسی، بوردیو، پیر (۱۳۹۵)، ترجمه پیروز ایزدی، چاپ دوم، تهران: نسل آفتاب.

مقدمه‌ای بر مطالعات زنان، مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳)، تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

نسل سوم داستان‌نویسی امروز، علیخانی، یوسف (۱۳۸۰)، تهران: نشر مرکز.

نظریه‌های جامعه‌شناسی، برت، پاتریک (۱۳۸۹)، ترجمه محمد خانی، تهران: رخداد نو.

نظریه ادبیات، ولک، رنه و آوستین، وارن (۱۳۷۳)، ترجمه ضیاء مؤحد و پرویز مهاجر، تهران: علمی و فرهنگی.

Moane, Geraldine. (۲۰۰۰). *psychic Liberation: Feminist practices for transformation Among Irish woman*, Pennsylvania stste university press.

معرفی نویسندگان

مژگان جهاندار: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران.
(Email: Jahandarwww@gmail.com)

مظاهر نیکخواه: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران.
(Email: m.nikkhah0021@gmail.com) (نویسنده مسئول)

حسین خسروی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران.
(Email: khosravi2327@yahoo.com)

COPYRIGHTS

© ۲۰۲۱ The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY ۴.۰), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Mojgan Jahandar: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Shahrekord Branch, Islamic Azad University, Shahrekord, Iran.
(Email: Jahandarwww@gmail.com)

Mazaher Nikkhah: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahrekord Branch, Islamic Azad University, Shahrekord, Iran.
(Email: m.nikkhah0021@gmail.com) : Responsible author

Hossein Khosravi: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahrekord Branch, Islamic Azad University, Shahrekord, Iran.
(Email: khosravi2327@yahoo.com)